

سخنرانی جناب دکتر علیرضا نوربخش پیر سلسله نعمت الهی

مورخه یکشنبه بیست و هشتم اردیبهشت هزار و سیصد و نود و نه

یا حق

خانقاه لندن، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹

شاید شاخص‌ترین وجه تصوف، وجهی که تصوف را از دیگر راه‌های مذهبی متمایز می‌کند، رابطه مسقیم و بلاواسطه صوفی با خداوند باشد، که در چارچوب عشق الهی تعریف می‌شود.

خدای صوفی وجودی انتزاعی و غیرقابل دسترس نیست که رابطه شخصی با او ناممکن باشد. برعکس خدا در همه ذرات هستی حضور دارد و مظاهر او همه‌جا و همه‌چیز را در برمی‌گیرد. این حضور ملموس به انسان اجازه می‌دهد تا اولوهیت را بدون واسطه و مستقیم تجربه کند. اما برای ایجاد رابطه مستقیم با خداوند، سالک معنوی باید اول بتواند آئینه دل را از زنگار هستی بزداید. بنابراین مسئولیت ایجاد رابطه در وهله اول با جوینده حقیقت است. این نقطه نظر صوفیانه با علم الهیات و تفسیرهای رایج دینی که خدا را غیرقابل دسترس و خارج از ادراک، تجربه و حتی تصور ما می‌داند مغایرت دارد.

یکی از نتایج مهم ملموس کردن خداوند و درک حضور او در مظاهر هستی، این است که ما می‌توانیم از تجربه و شناخت خود در عشق مجازی برای درک عشق حقیقی یا عشق الهی استفاده کنیم.

در تصوف رابطه ظریف و پیچیده عاشق و معشوق زمینی الگویی برای ارتباط با خداست. ادبیات صوفیانه پُر از داستان‌های عاشقانه‌ای است که صوفی را برای تجربه عشق الهی آماده می‌کند. و به او روش عشق‌ورزیدن را می‌آموزد. موضوعی که مکرراً در این داستان‌ها بیان می‌شود، رابطه نزدیک و صمیمانه با معشوق است.

عطار در الهی‌نامه داستان رابطه عاشقانه محمود و ایاز را به تصویر می‌کشد و از آن برای توصیف عشق الهی استفاده می‌کند: روزی ایاز مشغول مالیدن پای پادشاه بود که شروع به بوسیدن پای او می‌کند. پس از مدتی محمود از ایاز می‌پرسد وقتی می‌توانی صورتم را ببوسی چرا پایم را می‌بوسی؟ چرا پای بی‌مقدار را به جای صورت برگزیدی؟ ایاز پاسخ می‌دهد: همه آدم‌ها صورت تو را می‌بینند و روی ماه تو را نظاره می‌کنند، اما کسی جز من پای تو را نمی‌بیند و این مسئله نزدیکی ما را بیشتر می‌کند.

عطار، سپس این داستان را در چاقوب عشق الهی و رابطه میان شیطان و خدا بررسی می‌کند. ابلیس می‌بیند که همه فرشتگان خداوند را به واسطه لطفش می‌شناسند. ولی او که می‌خواهد به خداوند نزدیک‌تر شود به دنبال چیزی می‌رود که فرشتگان دیگر در پی آن نیستند، یعنی: قهر خداوند. "لعنت خداوند بر شیطان" منشاء نزدیکی و قوت اوست. در حالیکه قهر خداوند برای فرشتگان دیگر چون مرگ است.

منظور عطار این است که اگر می‌خواهید به معشوق خود نزدیک شوید، باید در مسیری گام بردارید که کمتر کسی از آن عبور کرده است و این راهیست پر از مشقت و سختی. راهی که ممکن است به نظر دیگران نادرست و غیرقابل قبول بیاید.

نزدیکی با معشوق یعنی با او سرّی داشتن. تجربه مشترکی که کس دیگری به آن واقف نیست و رموزی که غیر از عاشق و معشوق کسی نمی‌داند.

اما نزدیکی به معشوق چه اهمیتی دارد؟

در هر رابطه عاشقانه، عاشق به دنبال توجه خاص معشوق است و می‌خواهد رابطه ویژه‌ای با او داشته باشد. این انتظار در رابطه ما با خداوند نیز وجود دارد. یعنی ما به دنبال رابطه خاصی هستیم و می‌خواهیم که خداوند به ما توجه ویژه‌ای داشته باشد و ما به جوهی از اولوهیت دسترسی داشته باشیم که در دسترس دیگران نیست.

اما، جهش از عشق زمینی به عشق الهی سفری بسیار شخصی و تجربی است. و همان‌گونه که صوفیان می‌گویند وراي حرف و کلام است و دستورالعمل و تضمینی برای عاقبت این سفر وجود ندارد.

اما، همان‌گونه که شیطان باید با پذیرفتن لعنت و غضب خداوند هزینه نزدیکی به او را بپردازد، ما انسان‌ها نیز باید هزینه‌ای بپردازیم. هرچه به مشعوق‌مان نزدیک‌تر می‌شویم جدایی سخت‌تر می‌شود. پرداختن به امور دنیا حین نزدیکی به خداوند درد جدایی را صدچندان می‌کند. در عین‌حال نزدیکی ما به خداوند پذیرش دنیا را با همه رنج، نقص و زیبایی آن آسان می‌کند. هزینه پذیرفتن همه نواقص دنیا این است که به چشم دیگران متفاوت و بیگانه بیائیم.

به گفته مولانا:

این عجب، من عاشقِ این هر دو ضد

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جدّ

یا حق